



Preventive Self-Defense from the Perspective of Lawyers and the Jurisprudence of the International Court of Justice

Ali Rostamifar¹

¹ Assistant Professor Department of Law and International Relations, Islamic Azad University, Qeshm,
Iran .E-mail: arq119@gmail.com

Abstract

The principle of self-defense is one of the fundamental principles of international law that is still being discussed in the academic circles of international law scholars. The interpretations of the definition of the scope of the right to self-defense, which the United Nations Charter has recognized as a fundamental right for states, differ. Despite such an issue, the discourse on the right to preventive defense has also given special importance to this issue and has raised numerous general and specific questions in this regard. Regardless of the different attitudes towards the right to self-defense, the subject of Article 51 of the United Nations Charter, this article, using a descriptive analytical method, seeks to examine the legitimacy or illegitimacy of the right to preventive self-defense, which is not mentioned in the Charter. However, the discussion is now focused on the question of whether the right to self-defense authorizes states to take preventive measures to prevent a possible act of aggression against themselves? What is the approach of lawyers and international judicial practice in this regard? To address the research issue, it takes an analytical approach to analyze the concept of preventive defense and the principles put forward by opponents, as well as the jurisprudence of the International Court of Justice and its approach regarding the extent of the right of states to resort to preventive defense.

Keywords: International law; international legal procedure; self-defense; preventive defense; preventive war

دفاع مشروع پیشگیرانه از دیدگاه حقوقدانان و رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری*

علی رستمی فرا^۱

^۱ استادیار گروه حقوق و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: arq119@gmail.com

چکیده

اصل دفاع مشروع یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل است که همچنان در محافل علمی اندیشمندان حقوق بین الملل مورد بحث قرار می گیرد، قرائت ها در برداشت از تعریف دامنه حق دفاع مشروع که منشور سازمان ملل متحد به عنوان یک حق اساسی برای دولت ها به رسمیت شناخته است، متفاوت می باشد، به رغم چنین موضوعی گفتمان در مورد حق دفاع پیشگیرانه نیز به این موضوع اهمیت ویژه ای بخشیده است و پرسش های متعدد کلی و جزئی در این خصوص مطرح کرده است، فارغ از نگرش های متفاوت به حق دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد، این نگارش با روش تحلیلی توصیفی به دنبال بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت حق دفاع مشروع پیشگیرانه است که در منشور بدان اشاره نشده است. با این حال، بحث اکنون بر این سوال متمرکز شده است که حق دفاع مشروع به دولت ها اختیار می دهد تا برای جلوگیری از اقدام تجاوزکارانه احتمالی علیه خود، اقدامات پیشگیرانه انجام دهند یا خیر؟ رویکرد حقوقدانان و رویه قضایی بین المللی در این مورد چیست؟ برای پرداختن به مسئله تحقیق، رویکردی تحلیلی را برای تحلیل مفهوم دفاع پیشگیرانه و مبانی مطرح شده طرفداران مخالفین و همچنین رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری و رویکرد آن در مورد میزان حق کشورها در توسل به دفاع پیشگیرانه می پردازد.

کلمات کلیدی: حقوق بین الملل؛ رویه قضایی بین المللی؛ دفاع مشروع؛ دفاع پیشگیرانه؛ جنگ پیشگیرانه

مقدمه

اصل دفاع مشروع یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است که بحث‌های مداومی را در میان دانشمندان حقوق بین‌الملل فراهم نموده است، این بحث زمانی چالش برانگیز می‌شود که به تعریف دامنه حق دفاع مشروع که منشور سازمان ملل متحد آن را به عنوان یک حق اساسی برای دولت‌ها به رسمیت می‌شناسد، می‌رسد.

حق ملت‌ها برای حفاظت از خود در منشور سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، با این حال، این حق همچنان یکی از امتیازات مورد مناقشه در حقوق بین‌الملل معاصر است و از همه مهم‌تر حقوق بین‌الملل عرفی به کشورها اجازه می‌دهد تا در محدوده‌های خاصی از آزادی دفاع از خود استفاده کنند، این اصل در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد که توسط اعضای سازمان ملل متحد تدوین شده است، گنجانده شده است که استفاده از زور در دفاع از خود را در شرایط خاص مجاز می‌داند. با این حال، بند ۴ ماده ۲ مندرج در منشور سازمان ملل متحد، استفاده از زور توسط یک ملت علیه ملت دیگر را ممنوع می‌کند و از این طریق استقلال ارضی و سیاسی کشورها را حفظ می‌کند، هدف بازدارندگی طبق بند ۴ ماده ۲ حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین دولتی و جلوگیری از جنگ است، اما در شرایط استثنایی و زمانی که یک حمله مستحکم، موجودیت کشوری را به خطر می‌اندازد، ماده ۵۱ اجازه‌ی اعمال قدرت برای دفاع از خود را می‌دهد، استفاده‌ی مشروع از زور در دفاع از خود، فرآیندی موقت با همراه محدودیت‌هایی است که باید با فلسفه‌های حقوق بین‌الملل مطابقت داشته باشد، چنین محدودیت‌هایی شامل آرمان‌های ضرورت و تناسب زور می‌شود که بر اساس آن، زور فقط می‌تواند برای دفاع از خود اعمال شود و باید متناسب با تهدید پیش رو باشد، بنابراین به دلیل ماهیت زمانی آن، حق اعمال زور برای دفاع از خود پس از مداخله‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتخاذ ارزیابی‌های اجباری برای حفظ صلح، متوقف می‌شود.

به همین مناسبت سازمان ملل متحد اذعان می‌کند که شورای امنیت می‌تواند در صورت گزارش یک کشور، دفاع از خود پیشگیرانه و یا پیشدستانه را تصویب کند، با این حال، اصل عدم مداخله، ملت‌ها را از اقدام پیشگیرانه در پیش‌بینی حمله منع می‌کند، از اینرو توسل به اقدامات قهری فقط در صورت خطر قریب‌الوقوع یک حمله‌ی مسلحانه و متناسب با تهدید قابل دفاع خواهد بود، علاوه بر این اگر شورای امنیت تشخیص دهد که صلح در معرض خطر است یا خصومت را پیش‌بینی می‌کند، اقداماتی را برای حفظ یا بازگرداندن امنیت و ثبات توصیه می‌کند، شورای امنیت می‌تواند تعیین کند که کدام پروتکل‌ها باید برای حفظ صلح جهانی اتخاذ شوند و اگر تکنیک‌های برجسته شده در مواد ۴ و ۴۱ مندرج در منشور سازمان ملل برای حفظ صلح و امنیت جهانی کافی نباشند، شورای امنیت می‌تواند در مورد اقدامات نظامی توصیه کند و آزادی دفاع از خود، همانطور که در ماده ۵۱ برجسته شده است، به این معنی است که کشورهای وابسته به سازمان ملل و کشورهای غیر عضو می‌توانند به یک کشور غیر عضو که در معرض خطر یک رویداد تسلیحاتی قرار گرفته است، کمک کنند، ماده ۵۱ همچنین بیان می‌کند که اگر یک تجاوز مسلحانه علیه یک

عضو سازمان ملل رخ دهد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات حیاتی برای حفظ هماهنگی و امنیت جهانی را انجام ندهد، هیچ چیز نباید به آزادی ذاتی دفاع از خود آسیب برساند.

بنابر تاکید ماده ۵۱ یک کشور عضو می‌تواند آزادی استفاده از زور را صرفاً در شرایط دفاعی، به ویژه در پاسخ به یک حمله تسلیحاتی، اعمال کند. علاوه بر این، چنین موضوعی از نظر اثبات، اعتبار دارد، اما کشورهای عضو باید در مورد اقدامات انجام شده در اعمال حفاظت از خود به شورای امنیت سازمان ملل متحد که صلاحیت داوری را دارد، پاسخگو باشند. هنگامی که شورای امنیت رویه‌های ضروری را برای رسیدگی به یک اختلاف و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ می‌کند، دولت باید اقدامات دفاع از خود را متوقف کند.

برای پرداختن به مسئله تحقیق، تحلیل مفهوم دفاع پیشگیرانه و مبانی نظری طرفداران و مخالفین، ریشه‌های مفهوم دفاع پیشگیرانه، تحلیل رویکرد تفسیری حقوقدانان بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و تلقی کردن دفاع پیشگیرانه به عنوان دفاع مشروع نیاز به بررسی دارد، بر این اساس نگارش حاضر سعی دارد موضوعات را با ساختاربندی منطقی تحلیل نماید و در نهایت نتیجه را بر اساس توجیهات ارائه نماید.

۱- رویکرد رویه حقوقی بین‌المللی به دفاع پیشگیرانه

در منشور سازمان ملل متحد به حق کشورها برای توسل به اقدامات پیشگیرانه برای مقابله با تجاوز احتمالی علیه خود تصریح نشده است، اما در بستر زمان رویه حقوقی بین‌المللی مفهومی را برای این اقدامات تحت فرمول دفاع پیشگیرانه را توسعه داده و مبانی نظری توجیه‌کننده آن را تعریف کرده است، با امعان بر این موضوع ضرورت دارد، ابتدا مفهوم دفاع پیشگیرانه، مبانی تاریخی و سپس رویکرد رویه قضایی بین‌المللی (موافقین و مخالفین) مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱- مفهوم دفاع پیشگیرانه

اندیشمندان حقوق بین‌الملل از اصطلاحات و ادبیات مختلفی برای اشاره به دفاع مشروع و دفاع پیشگیرانه استفاده می‌کنند، برخی آن را دفاع پیشگیرانه می‌دانند، در حالی که برخی دیگر معتقدند که ایالات متحده اخیراً پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که به هسته آن کشور ضربه زد، اصطلاح «جنگ دائمی» را ابداع کرده است، این اصطلاح در زبان فرانسه هیچ ترجمه‌ای ندارد، زیرا به عنوان *Guerre Preventive* (جنگ پیشگیرانه) ترجمه می‌شود که نه هدفی دارد و نه معنایی و تنها این اصطلاح به عنوان «جنگ پیشگیرانه» ترجمه می‌شود، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده صرفاً به این دلیل که بزرگترین قدرت نظامی جهان بود، به توسعه استراتژی نظامی، توانایی‌ها و حضور خود در صحنه بین‌المللی روی آورد، این توسعه چندین مرحله داشت که با نوسازی و توسعه حوزه نظامی آغاز شد و پس از آن بازنگری جامعی در نقش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی صورت پذیرفت، هدف از این پروژه در قالب

تفسیر ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی، دادن مجوز به نیروهای آمریکایی برای استقرار آسان و سریع در مواقع بحرانی بود (Behar, 2003, 198)، متعاقب آن ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ از دیدگاه خود، حملات پیشگیرانه را علیه برخی کشورها آغاز کرد که در واقع حملات پیشدستانه هستند، در فرضیه دفاع مشروع پیشگیرانه، به کشور مهاجم اجازه داده می‌شود تا به حملات قریب‌الوقوع از سوی کشور دیگر پاسخ نظامی دهد (Athar&Lesani, 2023, 9).

با این توصیف می‌توان گفت دفاع مشروع پیشگیرانه به این معنی است که دولت‌ها اقدامات نظامی تهاجمی را علیه دولت دیگری که در حال آماده شدن برای حمله قریب‌الوقوع است، آغاز می‌کنند و کشورها از یک تجاوز قریب‌الوقوع پیش‌گیری می‌کنند و اقداماتی را برای بازدارندگی و جلوگیری از حمله دولت به خود انجام می‌دهند، در اینجا، دولت به این اصل تکیه می‌کند که حمله بهترین وسیله دفاع است و بر اساس باور یا اطلاعات خود مبنی بر اینکه دولت دیگر در حال برنامه‌ریزی حمله است، عمل می‌کند.

به گفته آقای مک‌دوگال، انترناسیونالیست و یکی از متقاعدترین حامیان این تئری، تحمیل صبر بر دولت‌ها بدون اقدام برای تجاوز، «تبدیل هدف اصلی منشور سازمان ملل متحد که عبارت است از به حداقل رساندن فرضیه‌های استفاده غیرقانونی از زور و خشونت بین دولت‌ها به یک نمایش مضحک است» (McDougal, 1963, 600-601).

از اینرو می‌توان گفت قدمت دفاع مشروع به قدمت بشریت است، زیرا یک اصل کلی حقوقی محسوب می‌شود که در مورد آن اختلاف نظر وجود ندارد، با این حال، آنچه که نیاز به اقدام دارد، مفهوم جدید است که به عنوان دفاع پیشگیرانه شناخته می‌شود و جامعه بین‌المللی را دچار اختلاف کرده و جنجال‌های زیادی ایجاد کرده است، از نظر تاریخی، پیشدستی بسیار رایج‌تر از پیشگیری است، ریتز در یک مطالعه تجربی تأثیرگذار نتیجه می‌گیرد که «جنگ‌های پیشگیرانه تقریباً هرگز اتفاق نمی‌افتند»، جنگ‌هایی که با منطق پیشدستانه هدایت می‌شوند بسیار رایج‌ترند، شرودر استدلال می‌کند که «جنگ‌های پیشگیرانه، حتی جنگ‌های پیشگیرانه پرخطر، ناهنجاری‌های شدید در سیاست نیستند... آنها ابزاری عادی و حتی رایج در کشورداری هستند...» (Schroeder, 1972, 322)، اما تیلور با ادعایی اغراق‌آمیز، ابراز می‌دارد که: «جنگی که بین قدرت‌های بزرگ در دوره ۱۸۴۸-۱۹۱۸ آغاز شد نه یک جنگ فتح و غلبه بود، بلکه به عنوان یک دفاع پیشگیرانه شناسایی می‌شود.» (Taylor, 1954, 166)، برخی از اندیشمندان انگیزه‌های پیشگیرانه را به اتریش-مجارستان و آلمان در سال ۱۹۱۴، آلمان در سال ۱۹۴۱ و ژاپن در سال ۱۹۴۱ نسبت داده‌اند، بسیاری معتقدند که نمونه اولیه دفاع پیشگیرانه در جنگ پلوپونز ۴۳۱ پیش از میلاد قابل استناد است، ترس اسپارت از قدرت رو به افزایش آتن بود و حملات اسپارت به باور توسیدید تاریخ‌نگار یونانی و نویسنده تاریخ جنگ پلوپونزی جنگ مذکور دفاع پیشگیرانه می‌باشد (Krieger, 2014, 2)، به رغم چنین دیدگاه‌هایی، برخی با استناد به استدلال‌هایی که بدان اعتقاد دارند، از این ایده حمایت و دفاع کرده‌اند، در مقابل، برخی از اندیشمندان به دلیل خطر خاص آن برای کشورهای در حال توسعه، با این ایده مخالفند و به دنبال رد این دیدگاه هستند.

برخی معتقدند که بین جنگ پیشگیرانه و جنگ پیشدستانه تفاوت وجود دارد، در متون علمی گاه جنگ پیش‌دستانه را با جنگ پیش‌گیرانه اشتباه می‌گیرند، در نوع اول حمله‌کننده، تهاجم حریف را قریب‌الوقوع و فوری می‌داند و بر پایه آن عمل می‌کند ولی نوع دوم در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می‌گیرد در حمله پیش‌دستانه، فوری و قطعی بودن اصل تهدید، نکته محوری است. حمله پیش‌دستانه، راه‌حلی بر این باور است که حمله دشمن اجتناب‌ناپذیر و فوری است و از این‌رو، فرصت اندکی برای جلوگیری از آغاز آن وجود دارد. حملات پیش‌دستانه از نظر حقوق بین‌الملل تا حدودی قابل قبول است،، بنابر گزاره‌های فوق برخلاف جنگ پیشگیرانه، جنگ پیشدستانه با هدف جلوگیری از تغییر موازنه قدرت به نفع حریف به عنوان مثال، برای جلوگیری از دستیابی حریف بالقوه به ابزارهایی برای تقویت موقعیت استراتژیک خود انجام می‌شود، یک دولت ممکن است تصمیم به آغاز جنگ پیشگیرانه بگیرد، حتی در غیاب هرگونه مدرکی مبنی بر اینکه دشمن قصد حمله (چه در حال حاضر و چه در آینده) به آن را دارد، این جنگی است که برای نگر داشت دشمن بالقوه در موقعیت ضعف انجام می‌شود (ibid,1)؛ به عبارت دیگر، طرف قوی‌تر تصمیم به آغاز جنگ می‌گیرد تا اطمینان حاصل کند که طرف ضعیف‌تر چه بخواهد و چه نخواهد، به تهدیدی تبدیل نمی‌شود، از نظر تئوری، پیشگیری در برابر یک حمله پیش‌بینی‌شده، محور مدل‌های مارپیچی درگیری‌های بین‌المللی، نظریه تهاجم-دفاع و نظریه‌های بی‌ثباتی بحران است.

از آنجا که جنگ پیشگیرانه شامل حمله به دولتی است که هیچ تجاوزی مرتکب نشده و برای حمله آماده نمی‌شود و ممکن است هرگز قادر یا مایل به حمله نباشد، طبق حقوق بین‌الملل غیرقانونی و طبق نظریه «جنگ عادلانه» نامشروع تلقی می‌شود، دولت‌هایی که جنگ‌های پیشگیرانه را آغاز کرده اند (مانند آلمان در سال ۱۹۱۴ یا بریتانیا، فرانسه و اسرائیل در جنگ سینا در سال ۱۹۵۶) براساس منشور معمولاً متجاوز محسوب شده اند و موضوع اخیر حمله اسرائیل به ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ تجاوز آشکار و برخلاف منشور می‌باشد.

مشکل این نوع اقدام نظامی که در آن یک دولت به بهانه تهدید از سوی دولت دیگر به آن حمله می‌کند، این است که نمی‌توان به درستی تشخیص داد که آیا تهدید قریب‌الوقوعی وجود دارد یا اینکه آیا دولت مورد حمله پیشگیرانه واقعاً در حال آماده شدن برای حمله به دولت مدعی و آغازگر تجاوز پیشگیرانه بوده است، یا خیر، بنابراین، هرگونه اقدام نظامی علیه دولت دیگر به بهانه اینکه قصد تجاوز دارد، تجاوز غیرقانونی و نامشروع است و در چنین وضعیتی حمله پیشگیرانه بدون توجیه اثبات شده و غیرموجه باقی می‌ماند که می‌توان گفت تجاوز بی دلیل است، زیرا جنگ پیشگیرانه با این باور آغاز می‌شود که حمله دشمن اجتناب‌ناپذیر است، این نوع جنگ ناشی از اقدامات بالقوه علیه کشور مهاجم است و به عنوان «حمله پیشگیرانه» شناخته می‌شود که نیروهای دشمن را که از قبل در مواضع تهاجمی مستقر شده‌اند و آماده حمله واقعی هستند، هدف قرار می‌دهد (Stephen, 2005, 139).

۱-۲- مبانی تاریخی

مفهوم دفاع پیشگیرانه، مفهومی نسبتاً مدرن است، اما ریشه‌های باستانی دارد و به ۲۵۰۰ سال پیش برمی‌گردد، این مفهوم توسط ارسطو و فیلیپ دوم پادشاه مقدونی و زمانی که یونان به ایران حمله کرد تا شرق را تحت سلطه غرب درآورد، مشروعیت یافت، این امر نشان می‌دهد که متفکرانی که این اصطلاح جدید و دقیق را ابداع کردند، پس از مشاهده وقایعی که به آنها امکان درک و مطالعه این نظریه را می‌داد، این تحلیل را ارائه داده‌اند. (Aza, 2016, 119) با این حال، برخی معتقدند که جنگ پیشگیرانه در دوران مدرن، به ویژه در کتاب «درباره قانون جنگ و صلح» اثر هوگو گروتیوس در سال ۱۶۲۵، پدیدار شده، گروتیوس در کتاب مذکور اظهار می‌دارد: «کشتن کسی که در حال آماده شدن برای کشتن شماست، مشروع است» (Grotius, 2020, 192)، این قرائت نشان دهنده مشروعیت جنگ پیشگیرانه در دفاع از خود در صورت قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر بودن حمله است، ایالات متحده پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ پیشگیرانه را به عنوان یک استراتژی جدید در سیاست نظامی خود اتخاذ کرد، در حالی که حق دفاع از خود از نظر قانونی معتبر است، بین تروریسم و حق دفاع از خود سردرگمی وجود داشت.

کنوانسیون ژنو ۱۹۳۷، در بند ۲ ماده ۱، اقدامات تروریستی را به عنوان اعمال مجرمانه‌ای تعریف می‌کند که علیه یک دولت با هدف ایجاد حالت رعب و وحشت در میان افراد خاص، گروه‌هایی از مردم یا عموم مردم انجام می‌شود (Al-Agwan, 2020)، نوام چامسکی معتقد است، پیشگیری زمانی اهمیت دارد که تهدیدی قریب‌الوقوع یا در راه باشد، در این زمینه، پیشگیری برای مقابله با دشمنی که برای حمله قریب‌الوقوع آماده می‌شود به ویژه هنگامی که نیروهای آنها در آمادگی رزمی بالایی هستند، به کار می‌رود (Chomsky, 2024, 94)، بنابراین، کشور مربوطه تصمیم می‌گیرد با حمله‌ای دشمن را غافلگیر کند تا قابلیت‌های نظامی او را به طور کامل خنثی یا احتمالاً نابود کند (Sabouha & Lamin, 2012)، ریچارد هاس جنگ پیشگیرانه را پاسخی به هشدارهای اطلاعاتی در مورد حمله نظامی قریب‌الوقوع از سوی دشمن می‌داند (Haass, 2005, 125)، این جنگ به طور غیرمنتظره در بحبوحه حملات قریب‌الوقوع یا واقعی رخ می‌دهد (Walt, 2005, 139).

۱-۳- رویکرد حقوق‌دانان بین‌المللی به دفاع پیشگیرانه

دانشمندان حقوق بین‌الملل در مورد مشروعیت دفاع مشروع پیشگیرانه اختلاف نظر دارند، برخی از آن حمایت می‌کنند و آن را حقی ناشی از حق عمومی دفاع مشروع می‌دانند و برخی دیگر آن را رد می‌کنند و استدلال می‌کنند که چنین دفاعی، مشروع نیست بلکه تجاوزی غیرموجه محسوب می‌شود، به همین دلیل ضرورت دارد نظرات موافقین و مخالفین بررسی گردد.

۱-۴- دیدگاه موافقین

از دیدگاه طرفداران حمله پیشگیرانه، دفاع پیشگیرانه یک حق است و رویه قضایی مفهوم دفاع پیشگیرانه و توسل به جنگ پیشگیرانه را می‌پذیرد (Badalič, 2025, 36)، موافقین در استدلال‌های خود به اصول حقوق بین‌الملل عرفی باستانی متکی هستند که در رویه‌های خود به دولت‌ها اجازه می‌دهد در زمانی که گمان می‌کنند تجاوزی علیه کشور مدافع در حال تدارک است از دفاع مشروع استفاده کنند و ممانعت از دفاع پیشگیرانه کشور مدافع راه را برای متجاوز باز می‌کند تا از عنصر غافلگیری و ابتکار عمل سوءاستفاده کند (Shaw, 2021, 65).

برخی از طرفداران مشروعیت جنگ پیشگیرانه، به نظریات پروفیسور عبدالحق مرسلی، مک‌دوگال، شویل، استون و والدک استناد می‌کنند، اینان بر مجاز بودن اعمال جنگ پیشگیرانه بر اساس دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، که شرط تجاوز را تصریح می‌کند، تکیه می‌کنند، به باور اینان برای یک دولت، در عصر سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بین قاره‌ای، منطقی نیست که منتظر اولین ضربه که می‌تواند ویرانگر باشد، بماند و سپس برای دفاع از خود اقدام کند (Deeks, 2015, 5).

این دیدگاه که از حق دولت‌ها برای حمله پیشگیرانه دفاع می‌کند و آنرا یک حق مشروع می‌داند و مبتنی بر این واقعیت است که باید تفسیر موسع از تجاوز، همانطور که در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد بیان شده است، استدرک شود. زیرا در منطق ماده مارالذکر تجاوز نه تنها به معنای انجام یک اقدام تهاجمی مسلحانه اعلام شده است، بلکه کلیه اقدامات اعلام شده و مخفی که می‌تواند تهدیدی برای امنیت کشور دیگری تلقی شود، می‌تواند یک عمل تجاوز تحت پوشش مفهوم ماده ۵۱ منشور باشد، گروه دیگری از طرفداران دفاع پیشگیرانه ابراز می‌دارند که حمله پیشگیرانه یک ابتکار عملیاتی است که علیه جمعیت‌های متخاصم انجام می‌شود (Konrad, 2024, 1192) و هدف آن اشغال مواضع امنیتی حیاتی دشمن قبل از شروع حمله فرضی و حتی اشغال قلمرو استراتژیک در قلمرو دشمن است. به عبارت دیگر، این موضوع یک بررسی پیشگیرانه قبل از اقدام است که بر سرعت اجرا در زمانی که هر دو طرف آماده حمله هستند، متکی بوده، مشروط بر اینکه یکی از آنها بر دیگری پیشدستی داشته و یا حمله برای جلوگیری از آنچه طرف مقابل قصد انجام آنرا دارد و برای از بین بردن قابلیت‌های طرف مقابل صورت پذیرد، تفسیر مذکور، تفسیری است که ایالات متحده در جنگ‌های پیشگیرانه پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بدان استناد کرده است، زیرا این جنگ‌ها فاقد مشروعیت بین‌المللی بودند و ایالات متحده نتوانسته ثابت کند افغانستان پشت برنامه‌ریزی این حملات بوده است، در مورد عراق و تجاوز ایالات متحده و بریتانیا و متحدانشان در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ دو توجیه عمده برای آغاز این جنگ توسط جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا مطرح شد که یکی از آن‌ها رابطه صدام حسین با القاعده و دیگری نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق بنابر توافق‌نامه ۱۹۹۱ بود، پس از پذیرش حکم عراق، دستور عملیات به نیروهای مسلح ائتلاف صادر شد، در سال ۱۳۸۲ صدام از دیدگاه آمریکایی‌ها همچنان

به عنوان تهدیدی برای هم‌پیمانان غربی مثل کشور نفت‌خیز عربستان سعودی و اسرائیل، خطری برای محموله‌های نفتی خلیج فارس و ثبات خاورمیانه به‌شمار می‌رفت، اما همچنان اثبات نشده که دولت وقت به رهبری صدام حسین در حال ساخت سلاح‌های هسته‌ای یا ارتباط با القاعده است (ویکی پدیا).

۱-۵- دیدگاه مخالفین

از دیدگاه مخالفین، دفاع پیشگیرانه یک تجاوز است، بسیاری از اندیشمندان حقوق بین‌الملل معتقدند که چیزی به نام دفاع مشروع پیشگیرانه وجود ندارد و دفاع مشروع فقط در مواجهه با یک تجاوز واقعی و بالفعل که باید بر اساس اصول منشور ملل متحد، مندرج در ماده ۵۱، دفع شود (Adil, 2025, 1)، قابل اعمال است و برخی دفاع مشروع را که در وهله اول یک حق اساسی و ضروری دولت محسوب می‌شود، با هم اشتباه می‌گیرند. بنابراین، یک دولت تا زمانی که از نیروهای مسلح خود برای حمله به قلمرو، منافع داخلی یا اموال آن دولت در خارج از کشور استفاده نکند، متجاوز علیه دولت دیگر محسوب نمی‌شود و تهدید به استفاده از زور مادامی که خطر خاصی ایجاد نکند یا ماهیت جدی نداشته باشد، حق دفاع مشروع را ایجاد نمی‌کند. بلکه، دولت باید اقدامات متقابلی را برای متوقف کردن این تهدید یا حداقل محدود کردن یا کاهش اثرات آن انجام دهد، از اینرو نمی‌توان گفت که این تهدید، حق دفاع مشروع و یا حق دفاع پیشگیرانه را ایجاد می‌کند، زیرا این نوع دفاع توسط منشور به رسمیت شناخته نشده و با تصریحات متن ماده ۵۱، در تضاد است و حتی دیوان کیفری بین‌المللی آنرا جرم می‌داند، بنابراین با توجه به متن ماده مارالذکر، می‌توان از گفته کلسن مبنی بر اینکه تهدید به استفاده از زور حتی با سلاح‌های هسته‌ای، حق دفاع مشروع را توجیه نمی‌کند، حمایت کرد.

مخالفین دفاع پیشگیرانه در توجیه نظریات خود، استدلال می‌کنند که گشودن در به روی استفاده از زور برای توجیه دفاع مشروع و دفاع پیشگیرانه، موضوعی بسیار خطرناک است و در را به روی تفاسیر متعدد می‌گشاید و در نتیجه، دفاع مشروع را ایده سیاسی تبدیل و مزایای مورد نظر آن از بین می‌رود، مشروع دانستن چنین تجاوز نظامی با دفاع پیگیرانه منجر به اقدامات انتقام‌جویانه و تهاجمی می‌شود که سیاره ما را تهدید می‌کند، به ویژه اگر زرادخانه خیالی سلاح‌ها، چه متعارف و چه غیرمتعارف را در نظر بگیریم، به طور سستی، ماده ۵۱ منشور، استفاده از زور در دفاع مشروع را به وقوع یک حمله مسلحانه فوری علیه یک دولت مرتبط کرده است، از اینرو ممنوعیت تهدید به زور هرچند در قالب حقوق نرم در اسناد بین‌المللی بعدی مانند اعلامیه ۱۹۷۰ در مورد اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها و اعلامیه ۱۹۸۷ در مورد افزایش اثربخشی اصل خودداری از تهدید یا استفاده از زور در روابط بین‌الملل، نیز مجدداً تصریح شده است، با این حال، هیچ یک از این اسناد حقوق نرم فراتر از تصریح مجدد ماده ۲(۴) نمی‌روند، اعلامیه ۱۹۷۰ تصریح می‌کند که هر دولتی «وظیفه دارد در روابط بین‌المللی خود از تهدید

یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی، یا به هر نحوی که با اهداف سازمان ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری کند.» در ادامه تأیید می‌کند که «چنین تهدید یا استفاده از زوری نقض حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد محسوب می‌شود و هرگز نباید به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل مسائل بین‌المللی به کار گرفته شود.» به طور مشابه، اعلامیه ۱۹۸۷ تصریح می‌کند که «هر دولتی وظیفه دارد در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی، یا به هر نحوی که با اهداف سازمان ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری کند.» در این برهه، کافی است توجه داشته باشیم که نه ماده ۲(۴) منشور سازمان ملل متحد و نه اعلامیه‌هایی که این ممنوعیت را تقویت می‌کنند، هیچ راهنمایی روشنی در مورد اینکه چه زمانی تهدید به زور غیرقانونی است یا تحت چه شرایطی مجاز خواهد بود، ارائه نمی‌دهند (Green, Grima, 2011, 2).

به باور مخالفین، فقدان شرط حمله مسلحانه فوری، ناگزیر به فقدان مفهوم دفاع مشروع از خود منجر می‌شود، بنابراین ادعای برخی کشورها مبنی بر اینکه آنها در حال انجام دفاع مشروع و یا دفاع پیشگیرانه از خود هستند، چیزی جز خیال‌پردازی نیست، چنین اقداماتی، موضوعی جز ترویج و توجیه تروریسم بین‌المللی نیست و عملی است که منجر به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌شود، بنابراین، استفاده از زور در حقوق بین‌الملل از مجوز استثنایی و شرایط خاص، اگر نه سختگیرانه، برخوردار است و بسط آن با توضیحات و تفاسیر، غیرمنطقی است.

به همین دلیل برخی از اندیشمندان حوزه حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنند که تجاوز باید قبل از پاسخ به آن رخ داده باشد و یک عمل مداومی است که هنوز پایان نیافته باشد، این بدان معناست که دفاع نمی‌تواند به بهانه جلوگیری از تجاوز ادعایی، مقدم بر تجاوز باشد و همچنین نمی‌تواند پس از پایان تجاوز رخ دهد، زیرا در این صورت عملی انتقام‌جویانه و نه نوعی دفاع مشروع تلقی می‌شود (GREEN, 2015, 2).

۲- رویکرد رویه قضایی بین‌المللی به دفاع پیشگیرانه

علیرغم گرایش‌های حقوقی که موضوع دفاع پیشگیرانه را مورد بحث قرار داده‌اند، دیوان بین‌المللی دادگستری به طور قطعی رویکرد خود را در مورد این موضوع مشخص کرده است، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های متعددی که مطرح شده اعلام کرده که دفاع پیشگیرانه غیرقانونی است، توجیهات دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای اصداری می‌تواند به تقویت عدم مشروعیت دفاع پیشگیرانه کمک کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رد مفهوم جنگ پیشگیرانه به متن ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و تفسیر محدود آن استناد کرده و چندین شرط برای تجاوز مندرج در این ماده تعیین نموده است، گرچه توجیهات به یک دولت حق دفاع از خود را می‌دهد، اما چنین حقی قبل از اینکه کشوری به پیشواز دفاع پیشگیرانه برود و مادامی که تجاوز واقعی وجود نداشته باشد، معتبر است (Kreß, 2016, 581).

از دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری، حق دفاع از خود تنها زمانی قابل استناد است که یک حمله مسلحانه واقعی به قلمرو و حاکمیت دولت مورد حمله رخ دهد و تهدیدات آینده باید به عنوان بهانه‌ای برای یک دولت برای حمله به دولت دیگر رد شود، این بدان معناست که باید یک حمله مسلحانه واقعی وجود داشته باشد و تهدید به استفاده از نیروی مسلح، اقدامات مقدماتی یا اقدامات غیرنظامی مانند اقدامات اقتصادی یا دیپلماتیک برای اعمال حق دفاع مشروع کافی نیست، از دیدگاه دیوان، ماده ۵۱ آنچه را که دفاع پیشگیرانه نامیده می‌شود، یا اعمال این حق برای دفع یک تهدید جدی یا جلوگیری از یک حمله واقعی را به رسمیت نمی‌شناسد و چنین اقدامی غیرقانونی بوده، این موضوعی است که توسط قوانین بین‌المللی جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات تعیین شده است.

از نظر دیوان دولتی که علیه آن زور به کار رفته است، می‌تواند به تنهایی یا با کمک سایر کشورها، حق دفاع مشروع خود را برای دفع تجاوز علیه خود اعمال کند، اما دولتی که تجاوز را انجام می‌دهد، نمی‌تواند در محدوده حق خود، به بهانه دفاع مشروع در برابر اقدامات دولت مورد حمله مقاومت کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در برخی آراء به صراحت موضع خود را در مورد دفاع مشروع پیشگیرانه اعلام کرده و آن را غیرقانونی دانسته است، دیوان تفسیری محدود از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد ارائه و شرایط سختی را برای تجاوز تعیین می‌کند که به یک دولت حق دفاع مشروع در پاسخ را می‌دهد، موضع دیوان بین‌المللی دادگستری را از طریق سه پرونده مهم که در آنها دیوان اصل جنگ پیشگیرانه را رد کرده و از تلقی آن به عنوان دفاع مشروع قانونی خودداری کرده است، تحلیل خواهیم کرد.

۲-۱- نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا، ۱۹۸۶

موضوع این پرونده به این واقعیت برمی‌گردد که از اوایل دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده از گروه‌های شورشی در نیکاراگوئه حمایت نظامی و مالی می‌کرد، در سال ۱۹۸۴، دولت نیکاراگوئه در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه ایالات متحده اقامه دعوی کرد و آن را به مواردی مانند ارائه حمایت نظامی و مالی به گروه‌های شورشی معروف به کنتراها که در تلاش برای سرنگونی دولتی بودند که پس از انقلاب به قدرت رسیده بود و مین‌های دریایی را در بنادر نیکاراگوئه کاشته شده بود، متهم کرد.

دولت نیکاراگوئه معتقد بود که ایالات متحده از طریق این اقدامات تهاجمی، حاکمیت دولت نیکاراگوئه را از طریق عملیات نظامی مستقیم و غیرمستقیم نقض کرده است، ایالات متحده به این ادعا پاسخ داد و تلاش کرد با ادعای دفاع از همسایگان نیکاراگوئه (مانند السالوادور) که به ادعای این کشور به دلیل حمایت نیکاراگوئه از شورشیان چپ‌گرا مورد حمله قرار گرفته‌اند، اقدامات خود را توجیه می‌کند، ایالات متحده با ادعای اینکه نیکاراگوئه امنیت منطقه‌ای را تهدید می‌کند، از حق خود برای دفاع جمعی طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد استفاده کرده است، ایالات متحده

با این استدلال‌ها، تلاش کرد تا خود را در موقعیت دفاع مشروع قرار دهد و حق دفاع پیشگیرانه یا پیشدستانه، یعنی اقدام نظامی قبل از وقوع حمله مستقیم، بر اساس تهدیدات آینده یا حمایت غیرمستقیم را برای خود محفوظ بدارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در رای خود چنین بیان داشته که: استفاده از زور توسط ایالات متحده، حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند و توجیه آن به عنوان دفاع مشروع غیرقابل قبول است، زیرا الزامات ماده (۵۱) منشور را برآورده نمی‌کند، به دلیل که: اولاً، اعمال غیرقانونی مرتکب شده توسط دولت باید به عنوان یک حمله مسلحانه پدیدار شده و به آن منجر شود تا حق استفاده از دفاع مشروع توسط دولت دیگر فعال شود، این همان چیزی است که در بند (۲۱۱) حکم دیوان تصریح کرده است، دیوان رأی داده که اعمال غیرقانونی مرتکب شده توسط نیکاراگوئه به عنوان یک حمله مسلحانه یا به سطح آن نرسیده است و تأکید شد که برای فعال کردن حق دفاع مشروع، ضرورت دارد بین جدی‌ترین اشکال استفاده از زور و آنهایی که یک حمله مسلحانه را تشکیل می‌دهند و سایر اشکال کم‌اهمیت‌تر، برخلاف بند (۱۹۱) حکم، تمایز قائل شد، علاوه بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری حکم داده است که دولت‌ها حق ندارند به بهانه دفاع از خود به اقداماتی که به عنوان یک حمله مسلحانه محسوب نمی‌شوند، به صورت مسلحانه پاسخ دهند، بند (۲۳۲) بیان می‌کند: «اعمال حق دفاع مشروع جمعی، وقوع یک حمله مسلحانه را پیش‌فرض می‌گیرد که دولت به وضوح قربانی است.» ماده (۱۹۵) نیز همین محتوا را دارد (Nicaragua v. United States, 2025).

۲-۲- پرونده کنگو علیه اوگاندا در سال ۲۰۰۵

موضوع این پرونده به اواخر دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد، در طول جنگ داخلی در جمهوری دموکراتیک کنگو، نیروهای اوگاندا به همراه نیروهای رواندا در سال ۱۹۹۸ به خاک کنگو ورود کردند و درگیر حملات مسلحانه در خاک آن شدند، اوگاندا از گروه‌های شورشی علیه دولت کنگو حمایت کرد و پایگاه‌های نظامی خود را در داخل خاک این کشور تأسیس کرد و از جنگ داخلی و هرج و مرج در کنگو سوءاستفاده کرد و کنترل مناطقی غنی از منابع طبیعی را به دست گرفت، دولت کنگو در سال ۱۹۹۹ پرونده‌ای را در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد و به طور خاص اوگاندا را به نقض حاکمیت و تمامیت ارضی خود، استفاده غیرقانونی از نیروی مسلح، اشغال اجباری سرزمین و غارت منابع طبیعی، به ویژه الماس و طلا، متهم کرد.

اما اوگاندا به این اتهامات بر اساس حق دفاع از خود پاسخ داد و ادعا کرد که حضور نظامی‌اش در کنگو با دفاع از خود توجیه شده است، اوگاندا مداخله خود را با استناد به حضور گروه‌های شورشی کنگویی که از داخل کنگو برای حمله به قلمرو این کشور فعالیت می‌کنند، توجیه کرد و در نهایت اوگاندا مداخله نظامی خود را برای جلوگیری از تهدید مداوم امنیت ملی خود دانست.

دیوان بین‌المللی دادگستری در پاسخ به پرونده کنگو اعلام کرد که اوگاندا با انجام اقدامات نظامی علیه جمهوری دموکراتیک کنگو در داخل قلمرو خود، اشغال استان ایتوری و حمایت فعال از نیروهای نامنظم فعال در داخل قلمرو جمهوری دموکراتیک کنگو، اصول عدم استفاده از زور در روابط بین‌الملل و اصل عدم مداخله را نقض کرده و تعهدات خود را تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه نقض کرده است، دیوان همچنین حکم داد که: «اوگاندا با ارتکاب اقدامات غارت و بهره‌برداری از منابع طبیعی توسط اعضای نیروهای مسلح خود در قلمرو جمهوری دموکراتیک کنگو و با عدم جلوگیری از ارتکاب چنین اقداماتی توسط طرف‌های دیگر در استان ایتوری، جایی که قدرت اشغالگر در آن قرار داشت، تعهدات بین‌المللی خود را نقض کرده است».

دیوان استدلال اوگاندا را مبنی بر اینکه این اقدامات مسلحانه در محدوده دفاع از خود طبق ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد قرار می‌گیرند، رد کرد و در عوض، آنرا یک حمله مسلحانه واقعی علیه قلمرو جمهوری دموکراتیک کنگو و نقض جدی ممنوعیت استفاده از زور مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور قلمداد نمود، به گفته برخی از حقوقدانان، نتیجه ای که از رای دیوان گرفته می‌شود این است که اگرچه هیچ یک از تصمیمات قبلی دادگاه به طور خاص و مستقیم به موضوع دفاع پیشگیرانه از خود نپرداخته است، اما دیوان در هر یک از پرونده‌ها، دفاع از خود را به الزام یک حمله مسلحانه واقعی مرتبط کرده است، بنابراین، دیوان در هیچ موردی متقاعد نشده است که صرف تهدید به استفاده از زور برای اعمال حق دفاع از خود کافی باشد و در مقابل، موضع دیوان، رد دفاع مشروع پیشگیرانه را تشکیل می‌دهد و این رد دفاع مشروع پیشگیرانه توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، همزمان تأیید تفسیر محدود از ماده (۵۱) منشور است (Dem. Rep. Congo v. Uganda, 2023).

نتیجه‌گیری

فلسفه منشور سازمان ملل متحد، جلوگیری از فجایع و بلایای ناشی از توسل به جنگ و برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی است و باید در نظر داشت که ماده ۵۱ استثنایی بر ممنوعیت کلی توسل به زور مندرج در ماده ۲(۴) قائل شده است که یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل است و هیچ گونه عدول از آن مجاز نیست، با این حال، احتمال تجاوز همچنان وجود دارد و کشورها نباید منتظر منشور سازمان ملل متحد یا شورای امنیت باشند تا از تجاوزی که توسط کشور دیگری علیه آنها صورت می‌گیرد، جلوگیری کنند، بنابراین، ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد حق کشورها را برای دفاع از خود در برابر تجاوز به رسمیت می‌شناسد.

مشکل اساسی در تفسیر کلمه «تجاوز» در ماده ۵۱ منشور نهفته است، همانطور که اشاره شد، حقوقدانان در خصوص تفسیر ماده فوق اختلاف نظر دارند، یکی دسته از حقوقدانان تفسیر موسع از این ماده را اتخاذ می‌کند و تهدید به تجاوز، آمادگی برای آن یا هر اقدام تحریک‌آمیز را عملی تجاوزکارانه می‌داند که ابتکار عمل را در چارچوب

جنگ پیشگیرانه توجیه شده توسط حق دفاع از خود ضروری می‌سازد، از سوی دیگر، برخی دیگر دامنه این ماده را محدودتر کرده‌اند و معتقدند که تجاوز باید به عنوان هرگونه اقدام نظامی واقعی که تمامیت ارضی و حاکمیت یک کشور را تهدید می‌کند، درک شود و نکته قابل توجه این است که دیوان شرط حمله مسلحانه را بر اساس حقوق معاهداتی و عرفی تقویت کرده و بدین ترتیب تفسیری محدودکننده از حق دفاع مشروع را برگزیده است.

استفاده از دفاع پیشگیرانه به شیوه‌ای که ایالات متحده به کار می‌گیرد، منجر به هرج و مرج عمومی بین‌المللی می‌شود و مشروعیت یا عدم مشروعیت جنگ پیشگیرانه هنوز مشخص نشده و همچنان موضوع اختلافی است خواهد بود، بنابراین دفاع مشروع زمانی مجاز است که تمام شرایط آن رعایت شود؛ در غیر این صورت، تجاوز محسوب می‌شود و ماده ۵۱ دفاع پیشگیرانه یا جنگ پیشگیرانه را مجاز نمی‌داند، علاوه بر این دیوان بین‌المللی دادگستری مشروعیتی برای دفاع پیشگیرانه قائل نبوده و چنین اقداماتی را از مصادیق تجاوز بر می‌شمارد.

پذیرش اصل دفاع پیشگیرانه از خود، طیف وسیعی از پیامدهای مضر سیستمی مانند به حاشیه راندن شورای امنیت، افزایش عدم قطعیت حقوقی در سطح جهانی، عدم تقارن هنجاری به نفع کشورهای قدرتمند و بازگشت به الگوی جنگ پیشگیرانه را به دنبال خواهد داشت و در نهایت، این امر تهدیدی مستقیم برای سیستم امنیت جمعی ایجاد شده در سال ۱۹۴۵ است و خطر عادی‌سازی جنگ اختیاری را به همراه دارد. حقوق بین‌الملل باید با واقعیت‌های استراتژیک در حال تحول سازگار باشد و نمی‌تواند تابع دستور کارهای سیاسی یکجانبه باشد. هرگونه اصلاح یا تکامل در قانون حاکم بر استفاده از زور باید از طریق فرآیندهای چندجانبه و مدون و نه از طریق رویه‌های تحقیرآمیز بالفعل دنبال شود.

منابع

الف - کتب و مقالات

- 1- Adil, Noshewan, 2025, The Legality of Preemptive Strike in International Law, moderndiplomacy.eu.
- 2- Mohammad Khorshidi Athar, Lesani, Seyed Hesamadin, 2023, A Critical View Toward US Claim of Preemptive Self-Defense in the Assassination of General Qasem Soleimani, Iranian Journal of International and Comparative Law, Volume 1, Issue 1, 2023
- 3- Al-Agwan, Ali Bashar Bakr, 2020, Preventive and Preemptive Measures in the Comprehensive American Strategy After September 11, 2001, Master's thesis, University of Al-Nahrain: College of Law and Political Science, available at: <https://or.ahewar.org>. Date accessed: 8/12/2020
- 4- Aza, Nyor, 2016, The Bush's Doctrine of Pre-Emption and Its Effects on World Peace and Security, Humanities and Social Sciences Review, 04(02), Date Written: December 30, 2015
- 5- Badalič, Vasja, 2025, Preventive Wars of Aggression: The Reconceptualization of National Self-Defense, Cham: Springer International Publishing: Imprint: Palgrave Macmillan.
- 6- Behar, Violeta Gonzalez, 2003, Les Etats-Unis réorganisent leurs forces militaires en Europe, <https://www.robert-schuman.eu/entretiens-d-europe/221-les-etats-unis-reorganisent-leurs-forces-militaires-en-europe>.
- 7- Chomsky, Noam, 2024, Hegemony or Survival America's Quest for Global Dominance, Weekly.
- 8- Deeks, Ashley S., 2015, Part III The Prohibition of the Use of Force, SelfDefence and Other Concepts, Ch.29 Taming the Doctrine of Pre Emption: Oxford Scholarly Authorities on International Law [OSAIL]
- 9- Green, James A., Grima, Francis, 2011, The Threat of Force as an Action in Self-Defense Under International Law, Vanderbilt Journal of Transnational Law [Vol. 44:155.
- 10- GREEN, JAMES A, 2015, The 'ratione temporis' elements of selfdefence, Central Archive at the University of Reading, Forthcoming in the Journal on the Use of Force and International Law, 2(1).
- 11- Grotius, Hugo, 2020, On the Law of War and Peace (De Jure Belli ac Pacis), Book I, CHAPTER 4: On the Right of Killing an Enemy in Lawful War, https://www.files.ethz.ch/isn/125492/5004_Law%20of%20War%20and%20Peace.pdf.
- 12- Haass, Richard N., 2005. The Opportunity: America's Moment to Alter History's Course. New York: Public Affairs.
- 13- McDougal, Myres S., 1963, The Soviet-Cuban Quarantine and Self-Defense », American Journal of International Law, Volume 57 - Issue 3 - July 1963
- 14- Kreß, Claus, 2016, 25 The International Court of Justice and the 'Principle of Non-Use of Force, The Oxford Handbook of the Use of Force in International Law, Published: 02 June 2016

- 15- Konrad, Kai A., 2024, The collective security dilemma of preemptive strikes, European Journal of Operational Research, Volume 313, Issue 3, 16 March 2024, Pages 1191-1199
- 16- Krieger, Joel, 2014, The Oxford Companion to International Relations, Preemptive and Preventive War - Oxford Reference
- 17- Krieger, Joel, 2014, The Oxford Companion to International Relations (Preemptive and Preventive War - Oxford Reference), Publisher: Oxford University Press.
- 18- Rabinovitch, Ben, 2021, THE CRIME OF AGGRESSION AND PRE-EMPTORY SELF-DEFENCE, PKI global justice JOURNAL Queens law, <https://globaljustice.queenslaw.ca/news/the-crime-of-aggression-and-pre-emptory-self-defence>.
- 19- Schroeder, Paul W, 1972, "World War I as Galloping Gertie: A Reply to Joachim Remak." Journal of Modern History 44 (1972)
- 20- Sabouha, Hemish and Lamin, Oushouha, 2012-201, "Legal Defense and Preemptive War: A Case Study of the War on Afghanistan," Master's thesis, Faculty of Law and Political Science, University Abderrahmane Mira, Bejaia.
- 21- Shaw, Malcolm N, 2021, International Law Cambridge University Press, 9th Edition.
- 22- Taylor, A. J. P., 1954, The Struggle for Mastery in Europe, 1848–1918. (Oxford, U.K.).
- 23- Walt, Stephen M., "Preventive War: An Illogical Strategy" (Annuaire Français de Relations Internationales), AFRI 2005, Volume V, Editions Bruylant, Brussels.
- 24- Walt, Stephen M., 2005, "Preventive War: An Illogical Strategy" (Annuaire Français de Relations Internationales), AFRI 2005, Volume V, Editions Bruylant, Brussels.

ب - پرونده ها و نظرات

- 25- Armed Activities on the Territory of the Congo (Dem. Rep. Congo v. Uganda) (Reparations Judgment) (I.C.J.), Published online by Cambridge University Press: 09 June 2023
- 26- Nicaragua v. United States – news · newspapers · books · scholar · JSTOR (October 2025) (Learn how and when to remove this message)
- 27- Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations, G.A. Res. 2625 (XXV), U.N. Doc. A/8082 (Oct. 24, 1970) [hereinafter Friendly Relations Declaration].
- 28- Declaration on the Enhancement of the Effectiveness of the Principle of Refraining from the Threat or Use of Force in International Relations, G.A. Res. 42/22, U.N. Doc. A/42/22/766 (Nov. 18, 1987) [hereinafter Use of Force Declaration].